

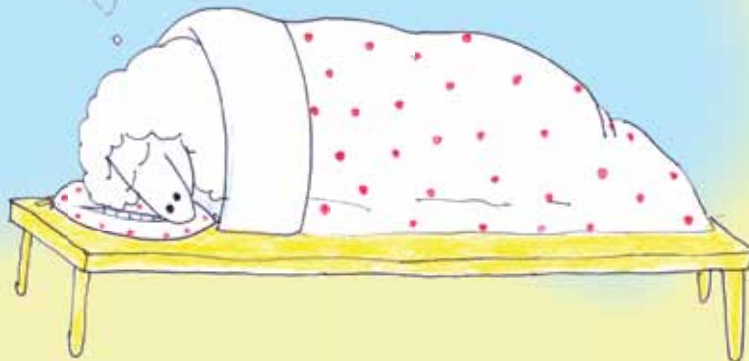
یاد دارم گفت یک فرد وزین
 با من از روی شکایت این چنین
 هر که جرمش بیش وزنش بیشتر
 هر که وزنش بیشتر درویش تر
 وزن بالا ای برادر، ای پسر
 در پستش دارد هزاران دردسر
 تا کنون در رفته‌ای جانا قیسر
 می‌شوی یک روز آخر منفجر
 وزن خود کم کن که خوبان جهان
 غالباً کم بوده نرخ وزنشان
 وزن بالا چربی خون آورد
 قصه‌های عشق مجنون آورد!
 خواهی آیا صاحب همسر شوی؟
 یک کمی ورزش بکن لاغر شوی
 گر روی استخر عالی می‌شود
 آب آن استخر خالی می‌شود
 هر که جرمش بیش وزنش بیشتر
 هر که وزنش بیشتر درویش تر



مقصد عالی

یک سال فقط در پی کنکور دوانیم
 خوانیم شب و روز که کنکور چنان غول
 هی تست بزن تست زدن کار مفیدی ست
 هر کار که گوئید از این دیو برآید
 شیمی و ریاضی و زبان و ادبیات
 خوانیم شب و روز به هر شیوه مقدر
 آن دیو که دارای دو طومار صفات است
 بر خاک بمالیم تن و بینی او را
 کنکور که گویند چنان است و چنین است
 آن دیو کشد از ته دل ناله جانسوز
 گوید که سرانجام قبولی تو پسر جان

تا عاقبت خویش به نیکی برسانیم
 ما را به خودش کرده پدر سوخته مشغول
 این غول در ابعاد خودش دیو سپیدی ست
 ای کاش که این دوره محنت به سرآید
 یک سو همه و سوی مقابل عربیات!
 تا اینکه سرانجام شود نوبت کنکور
 بینیم که در محضر ما چون شکلات است
 فیزیک و ریاضی و جهان بینی او را
 زیر لگد و جفتک ما نقش زمین است
 sanjesh.org بکند رو به من آن روز
 این است سرانجام مشقات فراوان



تربیت، گوسفند را!

با تو گویم ماجرای گوسفند
 هر چه گویم من از او کم گفته‌ام
 کل دندان‌ها ردیف و رو به راه
 شاه بیت گوسفندان جهان
 گفت چوپانش که دارد این عزیز
 از هولشتاین است ایشان را نژاد
 با خودم گفتم که شاید این جناب
 گفتمش: «بع بع» که یعنی: «مخلصم!»
 مردک بی مزه بع بع می کنی؟
 بی ادب با اینکه حالم را گرفت
 تربیت ناهل را چون گردکان
 گوسفند با کلاس و مدعی

ماجرای گوسفندی ارجمند
 پشم‌هایش از سفیدی مثل قند
 دم‌هایش پر پشت و ابرویش کمند
 خوشگل و خوش هیكل و شاسی بلند
 دکترای بعضی از ایرلند
 از پدر سوئیس و از مادر هلند
 با من مفلس کمی صحبت کنند
 در جوابم گفت: «تیش را ببند!»
 با خودت هستی تو یارو چند چند؟
 داد من را با همین رفتار پند
 روی گنبد باشد ای اندیشمند
 هر چه باشد، هست در کل «گوسفند»